

نقش حاکمان محلی در برهم‌زدن امنیت ایالات سرحدی خراسان و استرآباد از قرارداد آخال تا پایان دولت تزاری

مجید نصرآبادی^۱

مرتضی نورائی^۲

چکیده

این پژوهش نقش حاکمان محلی را در برهم‌زدن امنیت ایالات سرحدی خراسان و استرآباد از انعقاد قرارداد آخال تا پایان دولت تزاری بررسی می‌کند. پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارتند از: ۱. حاکمان محلی چگونه باعث برهم‌زدن امنیت مناطق تحت کنترل خود و سرزمین‌های اطراف می‌شدند؟ ۲. دلایل تلاش حاکمان محلی برای برهم‌زدن امنیت این مناطق چه بود؟ این پژوهش دو فرضیه دارد: حاکمان با تحریک ترکمن‌ها به آشوب و ایجاد ناامنی، باعث برهم‌زدن امنیت مناطق تحت کنترل خود و مناطق اطراف می‌شدند؛ منافع شخصی حاکمان محلی علت اصلی تلاش آنان برای برهم‌زدن امنیت این مناطق بود. روش پژوهش در مقاله حاضر، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع اسنادی آرشیوی و چاپ‌شده، سفرنامه‌ها، خاطرات و آثار پژوهشی است.

واژگان کلیدی:

حاکمان محلی، امنیت مرزی، ایالات سرحدی، خراسان، استرآباد، قرارداد آخال، روسیه تزاری.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

۱. دکتری تاریخ ایران از دانشگاه اصفهان، اصفهان - ایران (نویسنده مسئول) majid_nasrabadi@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان - ایران m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

در دوره قاجاریه، ناامنی در مناطق ترکمن‌نشین یکی از معضله‌های مهم حکومت بود. ترکمن‌ها بنا به شیوه زندگی خود که بخشی از آن مبتنی بر غارتگری بود و ویژگی انقیادناپذیری که داشتند، سر تسلیم به دولت ایران فرود نمی‌آوردند. لشکرکشی‌های گاه و بی‌گاه دولت ایران نیز که به قصد گوشمالی ترکمن‌ها انجام می‌شد، اغلب ناکام می‌ماند. تسلط نداشتن دولت ایران بر این مناطق، بهانه را به دولت روسیه داد تا با ادعای رسیدن به مرزهای مشخص، بخش عمده‌ای از مناطق ترکمن‌نشین را تصرف کند (سارلی، ۱۳۸۴: ۹۵). ترکمن‌ها با استفاده از ناتوانی حکومت قاجار، این مناطق را ناامن کرده بودند. چنین وضعیتی حکومت قاجار را نیز مستأصل کرده بود و از این‌رو، تصرف این مناطق توسط روسیه، چندان هم به مذاقش تلخ نیامد. حکومت قاجار که توان مقابله با روسیه را نداشت، به ناچار تن به قرارداد آخال داد. روسیه پس از انعقاد قرارداد آخال نیز بخش‌های دیگری از خاک ایران همچون مرو و سرخس را تصرف کرد و خط مرزی جدیدی را به دولت ایران تحمیل نمود؛ در نتیجه دو ایالت استرآباد و خراسان دارای مرز مشترک با روسیه شدند. بخش اندکی از ترکمن‌ها که در تابعیت ایران باقی ماندند، گرفتاری‌هایی را در تأمین امنیت این مناطق برای دولت ایران ایجاد کردند. امید دولت ایران بر آن بود که پس از امضای قرارداد آخال، در سرحدات خراسان و استرآباد، امنیت کافی برقرار شود و توان اغتشاش ترکمن‌ها به حداقل برسد. این دیدگاه به علت کاهش بسیار زیاد جمعیت ترکمن‌های تحت حاکمیت ایران، در عرصه نظر قابل وصول می‌نمود؛ اما در عمل تا سال‌ها پس از امضای قرارداد آخال، ناامنی در این مناطق بیداد می‌کرد. حضور و اثرگذاری نیروها و عوامل روسیه در منطقه و فقدان نیروی نظامی توانمند ایرانی برای برقراری امنیت را می‌توان از علت‌های ادامه این وضعیت دانست. تمایل حکمرانان محلی و عوامل دولتی به برقراری آشوب در این مناطق نیز یکی از دلایل عمده ادامه ناامنی‌ها بود. منافعی که حکمرانان محلی و کارگزاران دولتی از وجود ناامنی‌ها می‌بردند، آنان را وامی‌داشت تا به ایجاد و ادامه این آشوب‌ها دامن بزنند. اگر چه تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است که به‌طور مشخص این موضوع را بررسی کند، اما در پژوهش‌های مختلف اشاره‌هایی به نقش حاکمان محلی در برهم‌زدن امنیت مناطق تحت کنترلشان شده است. آرازمحمد سارلی در جلد دوم تاریخ ترکمنستان در قالب بیان رخدادهای مربوط به ده سال پس از قرارداد آخال به رقابت‌های حکمرانان محلی و نقش آنان در برهم‌زدن امنیت منطقه اشاره‌ای مختصر کرده است (سارلی، ۱۳۹۰: ۹۳). بی‌بی رابعه

لوگاشوا نیز در اثر ارزنده خود، ترکمن‌های ایران را جمع به تأثیر حکمرانان محلی در برهم‌خوردن امنیت منطقه و مواردی از منفعت‌طلبی آنان نوشته است (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ۱۱۹). این پژوهش بر آن است تا با اتکاء بر اسناد، منابع اولیه و پژوهش‌های انجام‌شده به واکاوی نقش حکمرانان محلی و کارگزاران دولتی در ایجاد ناامنی در سرحدات شمال و شمال شرق، پس از امضای قرارداد آخال بپردازد.

نقش حاکمان محلی در برهم‌خوردن امنیت منطقه

پس از انعقاد قرارداد آخال با آنکه جدایی بین ترکمن‌های دو سوی مرز، باعث تضعیف نیروی جنگاوری آنان شده بود و دولت ایران به‌راحتی می‌توانست تحرکات آنان را کنترل کند؛ اما روحیه صحرانشینی و سرباززدن از هرگونه انقیاد در بین آنها همچنان وجود داشت. غارت در بین ترکمن‌ها نه امری مذموم که بخشی از گذران زندگی گروه‌هایی از آنان به‌شمار می‌رفت و امرار معاش از طریق غارتگری در بین آنان عادی بود. چنین روحیه و تمایل به زیستنی در فراسوی حوزه کنترل دولت‌ها، آنان را در سرکشی شهره کرده بود. از نگاه حکومت قاجار، ترکمن‌ها در مقابل «رعایای ایران» قرار داشتند. آنها یاغیانی بودند که باید با قوه تهدید، گوشمالی می‌شدند و تحت انقیاد قرار می‌گرفتند؛ اما حکومت قاجار از قدرت نظامی کافی و ارتش توانمندی برخوردار نبود که بتواند دست به انقیاد ترکمن‌ها بزند. همچنین، توانایی لازم را برای مدیریت بحران فقدان امنیت در این مناطق نداشت که بتواند با درایت سیاسی، ترکمن‌ها را به آرامش فراخواند؛ از این‌رو، گاهی به‌فراخور موقعیت، بر سر ترکمن‌ها می‌تاختند و آرامشی محدود برقرار می‌نمودند؛ اما از نگاه حکومت قاجار، وظیفه برقراری امنیت در ایالات، به‌طور عمده بر عهده حاکمان محلی بود.

منفعت‌طلبی حاکمان محلی و ایجاد ناامنی

حاکمان محلی می‌بایست با جمع‌آوری مالیات منطقه و تخصیص بخشی از این مالیات به قشون محلی، آرامش را در منطقه تحت کنترل خود برقرار می‌کردند و گاهی بودجه‌ای از مرکز به این امر اختصاص می‌یافت. این موضوع باعث شده بود تا حاکمان محلی به مسئله ترکمن‌ها به‌عنوان موضوعی پرسود بنگرند و از همین زاویه به نان و نوایی برسند. حاکمان و مأموران دولتی مستقر در این مناطق ترجیح می‌دادند که سرکشی ترکمن‌ها مسئله‌ای دائمی باشد تا بتوانند از طریق آن، دستی در مالیات و بودجه دولتی ببرند. آنان با بزرگ‌نمایی

یاغی‌گری‌های ترکمانان و تأکید بر ضرورت سرکوبی آنان، هم در کسب شهرت خویش می‌کوشیدند و هم بخشی از بودجه مرکز و مالیات محلی را به خود اختصاص می‌دادند. هر چه مسئله سرکشی ترکمن‌ها بزرگ‌تر جلوه داده می‌شد، بودجه دولتی بیشتری نیز به آن اختصاص می‌یافت، به‌گونه‌ای که فقط حاکم استرآباد سالانه حدود پنجاه هزار تومان برای سرکوبی ترکمن‌ها دریافت می‌کرد. (سرایلو، ۱۳۸۶: ۱۸)

حاکمان ایالات سرحدی از قِبل ناامنی‌های ایجادشده توسط ترکمن‌ها، از منافع دیگری نیز بهره‌مند می‌شدند. آنها به‌بهانه برقراری امنیت در این مناطق و مقابله با سرکشی ترکمن‌ها، از ارسال مالیات معاف می‌شدند و فرصت دخل و تصرف در بودجه دولتی را نیز پیدا می‌کردند. علاوه بر آن با توجه به نگرانی دولت مرکزی با حمله‌های گاه‌به‌گاه به ترکمن‌ها، شهرتی نیز برای خود دست‌وپا می‌کردند و از پاداش دولت مرکزی بهره‌مند می‌شدند. وجود ناامنی، فرصت غارت ترکمن‌ها را نیز برای حاکمان فراهم می‌ساخت. آنها می‌توانستند علاوه بر در اختیار داشتن اموال و احشام ترکمن‌ها، تعدادی از آنان را به اسارت بگیرند و در ازای آزادی آنها، فدیة‌های سنگین اخذ کنند.

تبانی با ترکمن‌ها یکی دیگر از شیوه‌های سوءاستفاده حاکمان از اوضاع منطقه بود. همراهی و همکاری با ترکمن‌های غارتگر برای آنان فوایدی در بر داشت: اول اینکه حاکمان محلی می‌توانستند با دریافت مبالغی، امنیت غارتگران را در منطقه تحت نفوذ خود تأمین کنند و اجازه عبور از سرزمین‌های خود را به آنها بدهند تا در آن سوی ایالات سرحدی به غارت بپردازند (افشار آرا، ۱۳۸۰: ۷۹)؛ دوم، از طریق تبانی کردن با غارتگران، از مردمان طایفه و منطقه تحت کنترل خود در مقابل غارتگری محافظت می‌کردند؛ سوم، ترکمن‌ها ترجیح می‌دادند که اموال غارتی خود را در مقابل وجهی به حاکمان سرحدی واگذار کنند؛ چهارم، با وجود خطر غارتگری‌های ترکمن‌ها، قدرت‌های کوچک محلی ترجیح می‌دادند که مطیع حاکمان ایالت باشند تا امنیتشان حفظ شود (سدیدی، ۱۳۹۱: ۹۴). بارها اتفاق می‌افتاد که ترکمن‌ها با بهره‌گیری از پشتیبانی حاکمان محلی، بخش‌های دیگری از قلعه‌های سرحدی را غارت می‌کردند؛ در نتیجه، بخش معینی از این تاراج‌ها به حاکمان محلی می‌رسید. ترکمن‌های کولکلان، بخشی از اموال غارتی را به حکمرانان بجنورد می‌دادند. بنا به گزارش برجه خان، کلانتر قبیله جعفر بای به رئیس بخش گراسنودسک، یک‌پنجم شترهای تاراج‌شده به کلانتر کردها می‌رسید. او نیز ترکمن‌ها را تحریک به تاراج می‌کرد و به ترکمن‌های کولکلان یادآوری می‌کرد که آزادانه و تحت حمایت وی غارت کنند (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ۱۲۱).

بسیاری از خبرهایی که حاکمان محلی در بارهٔ رشادتها و تلاش‌هایشان برای برقراری امنیت مطرح می‌کردند، به‌منظور بزرگ‌نمایی خطر ترکمن‌ها و مطرح‌نگه‌داشتن مسئلهٔ آنها در سرحدات بود. ارقامی که به‌عنوان «سوار» به دولت مرکزی اعلام می‌کردند و مبالغی که برای این سواران صرف می‌کردند، نیز با واقعیت فاصلهٔ بسیار داشت. از گزارشی که پرنس ارفع در بارهٔ اتفاق‌های مسیر مأموریت خود برای ساختن قلعهٔ لطف‌آباد در گز نقل کرده است، می‌توان از نوع نگرش و عملکرد حاکمان سرحدی در مواجهه با اغتشاش‌ها آگاهی یافت. او در خاطراتش چنین نوشته است که: با سربازان محلی همراه خود در مسیر لطف‌آباد گردوغباری مشاهده کردند. چون شایع بود که فردی به نام سید سیاه‌پوش با عده‌ای از ترکمن‌ها دست به غارت منطقه می‌زنند، سربازان به تصور اینکه گردوغبار ناشی از سواران سید سیاه‌پوش است، قصد فرار کردند. پرنس مانع فرار آنها شد. با نزدیک‌شدن گردوغبار معلوم شد کاروانی بود که برای قزاق‌های روس آذوقه می‌برد. با رفتن کاروان، همراهان پرنس گفتند که باید فتح‌نامه‌ای نوشت؛ پرنس شگفت‌زده مخالفت کرد (ارفع، ۱۳۷۸؛ ۱۰۳-۱۰۱).

«متفقاً گفتند که کجا برویم بعد از این فتح بزرگ که کردیم. گفتم کدام فتح را شما کردید؟ [گفتند] معلوم می‌شود که شما وضع حکام این سرحدات را نمی‌دانید. وقتی که این‌ها می‌خواهند یک امتیازی یا لقب و نشانی را در تهران بگیرند، می‌روند در صحرای ترکمن و یک چوپان فقیر و یک رهگذر فقیر می‌بینند و سر او را می‌برند و با یک فتح‌نامه به تهران می‌فرستند و هر چه می‌خواهند بدین وسیله از دولت می‌گیرند. شما چرا از انصاف می‌گذرید. ما از جان و مال و اولاد گذشتیم. راضی شدیم خودمان را به کشتن بدهیم. اگر سید سیاه‌پوش لشکر نداشت و یا نیامد تقصیر ما چیست؟ می‌بایست می‌آمد تا ضرب شست ما را می‌دید، آن وقت می‌دید که در ایران چه شیرها هست.» (همان)

یکی از مشرف‌ها، فتح‌نامه‌ای نوشت، مهر کرد و برای امضا نزد پرنس برد. نوشته بود که حوالی ظهر، سوارهای سید سیاه‌پوش به‌طرف حصار آمدند، اسب‌ها را به بوته‌ها بستند و «با کمال جرأت و جسارت، از سنگ، روی خود حصار بستیم تا آن که سوارها رسیدند. تقریباً چهار پنج هزار نفر بودند. نگذاشتیم نزدیک بشوند و در یک شلیک چندین نفر آنها را به خاک انداختیم. همین که ضرب شست ما را دیدند، کشته‌های خود را برداشته، فرار کردند. به حمدالله در زیر سایه دولت جاویدان به این فتح نائل آمدیم. باقی بسته به مراسم اولیای دولت است.» (همان) همراهان پرنس توضیح دادند که حاکمان سرحد هرگاه امتیازی از تهران می‌خواهند، به میان ترکمن‌ها می‌روند و بی‌گناهی را به قتل رسانده، سرش را به عنوان

سر فلان آتابای به مرکز می‌فرستند که فلان آتابای با سوارهای خود قصد اغتشاش داشت که با او درآویختیم و او را از پای درآوردیم و چون سرهای ترکمن‌ها شبیه یکدیگر است، عوامل حکومتی نادرستی مطلب را تشخیص نمی‌دادند. آنها سپس پرنس را تهدید کردند که «چنان چه فتح‌نامه را امضاء نکنید، شما را می‌گذاریم و می‌رویم.» (همان). پرنس ناچار فتح‌نامه را امضاء کرد و به مرکز فرستادند. در اثر این فتح‌نامه، به دسته‌ای که پرنس ارفع فرماندهی آن را برعهده داشت، سیصد تومان انعام داده شد و به حاکمان محلی قوچان و بجنورد نیز دو قبضه شمشیر و پنج هزار تومان انعام از تهران رسید (همان). اداره امنیت این منطقه به این شیوه، روند معمول سرحدات بود و بیش از تأمین امنیت، منفعت‌طلبی و نمایش ظاهری اقتدار حاکمان مدنظر بود. روش‌های حاکمان سرحدی آن قدر تکرار شده بود که مأموران خارجی نیز معتقد بودند که حاکمان محلی و سرکردگان «عمداً صحرا را شلوغ می‌کنند و میان واقع^۱ را به دولت عرض می‌کنند.» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مکمل، GH1308-k27-180).

حاکمان محلی در رابطه با نیروهایی که برای تأمین امنیت سرحدات تدارک می‌دیدند و هزینه‌ای که بابت آن متحمل می‌شدند، راهی مشابه همراهان پرنس ارفع را در پیش گرفتند. آنها مبالغ گزافی موجب به اسم سوار سرحدی از دولت می‌گرفتند؛ اما در عمل، نه سوار چندانی در سرحدات وجود داشت و نهواجبی به آنها تعلق می‌گرفت. اندک سوار موجود نیز گرسنه و برهنه بود و توان مقابله با اشرا ترکمن را نداشت. حکومت قوچان برای تأمین امنیت سرحدات، بیش از هشتصد سوار را به قلم آورده بود؛ اما «الآن نیز اگر حکومت قوچان در وقت لزوم بخواهد در مدت یک ماه، یکصد سوار حاضر نماید، امکان ندارد.» (همان: GH1325-K11-P5-8) داشتن تعدادی سوار برای حاکمان محلی هزینه چندانی نداشت، زیرا آنها می‌توانستند در خانه‌های خود باشند و در وقت لزوم فراخوانده شوند؛ اما تا همین مقدار را نیز حاکمان محلی دریغ می‌کردند. کارگزار قوچان در این باره نوشت:

حکام سابق و اخیر قوچان ابداً در خیال این نبوده و نیستند که سوار مرتب گرفته و جیره و مواجب آنها را که ابواب جمعی خودشان است، به موقع و درست برسانند و سوار حاضر داشته باشند. اگر نصف جیره و مواجب آنها را که به خرج دولت می‌آورند، به سوار بدهند، باز هم می‌توانند سوار منظم داشته باشند. به جسارت می‌توانم عرض کنم در تمام قوچان، صدوپنجاه الی دویست نفر سوار که تفنگ با قاعده و اسب خوب مثل سایر سوارهای دولتی از عموم قوچان چه نوکر و چه رعیت بیرون نمی‌آید (همان).

۱. به معنی حقیقت را به مصلحت آلودن

در همین زمان که سوار سرحدی در قوچان وجود نداشت، اوضاع سرحدات قوچان بسیار مغشوش بود. کارگزار قوچان نوشت: با آنکه هشتصد نفر سوار زعفرانلو به اسم سوار سرحدی مقرر بود و جیره و مواجب برای آنها اخذ می‌شد، اما بیست نفر بیشتر سوار در اختیار حاکم نبود و اثری از صاحب‌منصب و مشرف سوار هم نبود. هر کس حاکم می‌شد، یک نفر را قزاق‌باشی می‌کرد و او همان پانزده بیست نفر را در اختیار می‌گرفت. فقط هم برای وصول مالیات و آوردن مقصر استفاده می‌شدند و حقوق آنها هم از خدمتانه همان مأموریت پرداخت می‌شد و جیره و مواجب آنها از بین می‌رفت (همان: GH1325-k11-P5-80). جالب اینکه حاکمان با همین تعداد سوار نیز به نمایش قدرت می‌پرداختند و شجاعت و توانایی‌های خود را به دولت مرکزی می‌نمایاندند. در سال ۱۳۲۵ ق. طبق گزارش کارگزاری بجنورد، برای اینکه شجاع‌الدوله حکمران قوچان، اهمیت سرحدات خویش را به دولت نشان دهد، به طوایف شیخی و ساتلق اطلاع داد که به‌طرف مانه بروند و گوسفندان آنها را غارت کنند تا شجاع‌الدوله بر سر آنان بتازد و آنها گوسفندان را رها کرده و فرار کنند. این نمایش با همکاری ترکمن‌ها انجام گرفت و گزارش آن نیز به تهران ارسال شد. مسئولان گمرک خرتوت با این گروه‌های شیخی و ساتلق برخورد کردند و شجاع‌الدوله که از آنان کینه به دل گرفته بود، به اسپینلا^۱ رئیس گمرک قوچان شکایت کرد که مأموران گمرک خرتوت با یموت‌ها معاونت کرده‌اند، در حالی که این موضوع درست نبود و عکس ماجرا اتفاق افتاده بود (همان: GH1325-K10-P501-334).

ترکمن‌ها به غارت مسافران مسیرهای جاده تهران به مشهد و تربت به مشهد علاقه‌مند بودند. این مسیرها، محل عبور زائران و تاجران بی‌دفاع و آماده تاراج بود، همچنین پرفت‌وآمد و وضعیت مساعدی برای راهزنی داشتند. ترکمن‌ها برای رسیدن به این دو مسیر باید از مناطق تحت نفوذ حاکمان محلی می‌گذشتند. عبور از این مناطق بدون هماهنگی و همراهی حاکمان محلی غیرممکن و یا با مشقت همراه بود و حاکمان محلی ترجیح می‌دادند که با دادن اجازه عبور از مناطق تحت کنترل خود، خطر ترکمن‌ها را از سر رعایایشان دور کنند. از فواید دیگر این همراهی برای حاکمان محلی این بود که ترکمن‌ها پس از غارت، در مسیر برگشت، قسمتی از اموال غارت‌شده را به حاکم پیشکش می‌دادند و بقیه اموال نیز به قیمتی کم، توسط حاکمان محل خریداری می‌شد. خان‌وردی نامی از شاهدان عینی آن روزگار، طی گفتگویی در باره همراهی حاکمان محلی با ترکمن‌ها و رفتار آنها در برخورد با مسئله ترکمن‌ها و امنیت منطقه گفته است:

سردار بجنورد هوای ترکمن‌ها را داشت، گاهی کمک‌هایی را به آنها می‌نمود. ترکمانان به منطقه قوچان و شیروان [و] شاه‌رود و جوین و اسفراین هجوم می‌بردند. یکی از باعث^۲ یورش

^۱. Spinella

^۲. به معنی علت و سبب

آنها این بود که خان بجنورد می‌خواست که با این روش، خوانین منطقه را باجگذار نماید. چنین بود که سردار عزیزالله مناطقی را که زیر نفوذش نبود به ترکمن‌ها می‌گفت: آنها جزو ملت من نیستند. شما آن‌جا آزاد هستید. این که ترکمن می‌رفت از جوین و شاهرود و سبزوار می‌چاپید و می‌آورد، در آن مناطق کسی جلوگیری‌شان نبود (عضدی، ۱۳۸۵: ۳۱۵).

برای حاکمان محلی، کسب منافع یک اصل بود؛ از این‌رو به برقراری امنیت و آبادانی سرحدات توجه چندانی نداشتند. اسناد بسیاری نشان می‌دهند که حاکمان محلی به مناطق تحت نفوذشان بی‌توجه بودند و به رعایا ظلم و تعدی می‌کردند. در ۱۳۰۱ ق. / ۱۸۸۳ م. سفیر ایران در پترزبورگ به وزارت امور خارجه اعلام کرد که حاکمان سرحدی، مناطق سرحدی را به حال خود رها کرده، دهات سرحدی خراسان خراب شده و مردمانش مهاجرت کرده‌اند. اغتشاشات ترکمن‌ها بیداد می‌کرد و حاکمان محلی برای برقراری امنیت اقدامی نمی‌کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مکمل: GH1302-399-K27-395). در یک مورد، کمیسیون سرحدی خراسان از بدرفتاری و تنبیه وحشیانه شجاع‌الدوله در حق رعایای قوچان خبر داد (همان: GH1301-K65-322). دو سال بعد، کارپردازی عشق‌آباد خبر داد که روزنامه عشق‌آباد در باره بدرفتاری خان‌بابا خان با اهالی قوچان، مطالب مفصلی نگاشته است (همان: GH1312-K65-315). از سوءرفتار سردار مفخم با رعایای مناطق تحت حاکمیت خود در سال‌های طولانی حکومتش بر بجنورد و سال‌های حکمرانی‌اش در استرآباد و آنچه بر سر ترکمن‌های کولان می‌آورد، گزارش‌های بسیاری موجود است. در نمونه‌ای دیگر، اهالی یموت و ولایت، در نامه‌ای به شاه، از ظلم سردار معظم، والی استرآباد شکایت کردند:

دو سال است اهالی یموت و ولایت از ظلم و تعدی حضرت والا سردار معظم به ستوه آمده‌ایم. به لقمه نانی محتاج شده‌ایم..... کدام خیانت از ما صادر شده است که نواب والا امیرخان سردار ماها را مقصر شرارت قرار می‌دهند؟ از ظلم و تعدی و از بی‌عدالتی حضرت والا می‌باشد که سرحدات استرآباد مغشوش شده است به طوری که ولایت و یموت برای یکدیگر مال و ماشی باقی نگذاشته‌اند (همان: GH1314-K28-P2-9).

تحریکات حاکمان گاهی جنبه‌های جدی‌تری به خود می‌گرفت. در ۱۳۰۳ ق. ساعداالدوله حاکم استرآباد به وزارت امور خارجه گزارش داد که ترکمن‌های کوچ‌رو چاروا^۱، پس از غارت گاو و گوسفندان سرحدنشینان به آن سوی مرز گریخته‌اند و دولت روسیه نیز از هر خانوار

۱. ترکمن‌ها بر اساس شیوه معیشت و نوع زندگی به دو دسته چاروا و چمور تقسیم می‌شوند. چمورها یکجانشین هستند و به کشت‌وزرع اشتغال دارند و چارواها کوچ‌نشین و عمدتاً دامدار هستند.

آنها شش منات مالیات گرفته است. مشیرالدوله، وزیر امور خارجه که به درستی این گزارش مشکوک بود، از ساعدالدوله خواست تحقیق کرده و درستی قضیه را مشخص کند تا درخواست از سفارت روسیه برای برگرداندن اموال، مبتنی بر نقل قول و کم‌اعتبار نباشد. در این بین، ناصرالدین شاه در جریان ماجرا قرار گرفت و از ساعدالدوله و سهام‌الدوله حاکمان کولان و بجنورد خواست تا به‌طور مشترک اقدام کنند و اموال غارتی را به صاحبانشان بازگردانند. شاه در این فرمان از ایلخانان بجنورد و استرآباد خواست تا در صورت ممکن نبودن بازگرداندن اموال به‌دلیل فرار چاروای یموت به آن سوی مرز، اموال چمور یکجانشین یموت را غارت کنند: «می‌دانید که این چاروایی که مرتکب شرارت شده، چمور هم دارند یا چمور شراکت دارد. در این صورت لازم است که هر قدر از این اموال که تفریط شده، از چمور همان چاروا وصول شود» (همان: GH1303-K55). ماجرای وصول اموال طولانی شد و شاه، ساعدالدوله را عزل کرد و سهام‌الدوله را به حکومت گماشت. سهام‌الدوله نیز در استرآباد از تحریکات رقیبان در امان نماند. رکن‌الدوله، والی خراسان کوشید تا با ناامن جلوه‌دادن سرحدات، سهام‌الدوله را در برقراری امنیت ناتوان نشان دهد. برخی از گزارش‌هایی که رکن‌الدوله در باب نامنی سرحدات می‌فرستاد، از اساس دروغ بود. وضع به‌گونه‌ای شده بود که سهام‌الدوله از پاسخ به فقره‌های سرقت و نامنی مستأصل بود و بالاخره تمهیدهای رکن‌الدوله برای عزل سهام‌الدوله کارگر افتاد و شاه وی را عزل کرد (افشارآرا، ۱۳۸۰: ۲۹).

ترکمن‌ها در نظر حکمرانان محلی، یک کل جدانشدنی نبودند. یک حکمران می‌توانست هم بر عده‌ای از ترکمن‌ها بتازد و هم با عده‌ای دیگر از ترکمن‌ها طرح دوستی بریزد و آنان را تحریک به آشوب کند. سهام‌الدوله دست‌گماشتگان خود را در تاختن به ترکمانان کولان باز گذاشته بود. آنان به‌ناچار، کوچ به قاری‌قلعه را به ماندن در حوزه حکومتی سهام‌الدوله ترجیح دادند. در همین زمان، وی با طایفه ترکمن‌های چمور که در حوزه حکومتی وی بودند، طرح دوستی ریخته بود و آنان را تحریک به غارت طایفه میلانلوی قوچان می‌کرد (همان: GH1301-k127-37). چنین اوضاعی باعث شده بود که مسئله امنیت منطقه و پایان‌دادن به غارتگری ترکمن‌ها حل نشده باقی بماند. کنسول ایران در تفلیس در مراسله‌ای به وزارت امور خارجه در ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ق. نوشت: بی‌نظمی و بی‌قاعدگی امور ترکمن‌های تابع ایران، ناشی از نگرش منفعت‌طلبانه سرحداران و حکمرانان به مسئله ترکمن‌ها است. وی متذکر شد که اخاذی از ترکمان باعث غارتگری‌های بیشتر آنها می‌شود: «علاوه بر آن حالت وحشی‌گری و عادت که در هرزگی و راهزنی دارند، همیشه در این فکر هستند که جای بیست هزار، پنجاه هزار بلکه بیشتر

از این‌ها را پر کنند.» (همان: 267- K167- GH1302) گاهی نیز خوانین منطقه، ترکمن‌ها را تحریک می‌کردند که به‌زور از اهالی منطقه و تاجران وجه نقد بگیرند. مقداری از این وجه نقد را رؤسای اشرار برمی‌داشتند و باقی‌مانده را به خوانین می‌دادند. چنین روشی در میان خوانین جزء، رواج بیشتری داشت (نوری و سرایلو، ۱۳۹۰: ۲۴۶)؛ در حقیقت، ترکمن‌ها ابزاری بودند تا حاکمان محلی به منافع خود برسند.

رقابت حاکمان محلی عاملی دیگر در ایجاد ناامنی

رقابت حکمرانان محلی نیز از عوامل تشدیدکننده ناامنی در برخی مناطق بود. حکمران محلی می‌کوشید تا با ناامن‌ساختن حوزه حکومتی رقیبش، وی را در اداره امور ناتوان نشان دهد. در این میان، گروه‌های ترکمنی به ابزاری تبدیل می‌شدند که ناامنی را در قلمرو حکمران رقیب دامن بزنند. حکمرانان رقیب با تحریک آنان به غارت قلعه‌ها و طوایف حوزه قلمرو رقیب، اوضاع را برای رقیب سخت می‌کردند. نمونه‌ای از این رقابت‌ها را بین شجاع‌الدوله حکمران قوچان و سهام‌الدوله حکمران بجنورد می‌توان دید. این دو ایلخانی به تحریک ترکمانان برمی‌خاستند تا در رقابت علیه یکدیگر از آنها بهره ببرند. نگاه حکمران ایالتی خراسان نیز به این دو حکمران محلی از زاویه پرداختن یا نپرداختن مالیات بود. در مجموعه اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله که بین سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۲ق. حاکم خراسان بود، مراسله‌هایی وجود دارد که آصف‌الدوله در باره این دو حکمران محلی به ناصرالدین شاه نوشته است. وی در ۲۶ شوال ۱۳۰۲ق. با اشاره به اینکه شجاع‌الدوله در عمل تذکره و گمرک اظهار اطاعت می‌کرد، وی را مُطاع، بزرگ و معتبر دانست که در خانه و چشم دلش باز بود و از اعجوبه‌های باهوش عالم بود: «امروز در تمام ایران نوکری به جنس شجاع‌الدوله ندارید.» (نویسی و کسری، ۱۳۷۷: ۳۲). وی در مقابل، سهام‌الدوله را احمق، خشک، کم‌بیان و خسیس می‌دانست که با این همه اشکال، قصد همسری با شجاع‌الدوله دارد. او یادآور شد که به شجاع‌الدوله توصیه کرده است به دلیل رقابتی که بین آن دو وجود دارد، هرگونه بی‌نظمی و اغتشاشی که در سرحد بجنورد اتفاق افتد، وی را مقصر می‌داند و باید از هرگونه تحریک و اغتشاش‌گری خودداری کند (همان). در مراسله بعدی، اول محرم ۱۳۰۳ق. به ناصرالدین شاه، با شکایت از شجاع‌الدوله به دلیل ندادن مالیات، تمام تعریف و تمجیدها از وی را پس گرفت و گفت که تصمیم داشته است او را در زنجیر به تهران بفرستد و در راه به او سم بدهد و بکشد، سپس اغتشاش‌های سرحدات بجنورد را به شجاع‌الدوله

نسبت داد و وی را متهم کرد که «متصل ریش سفیدان و رعایا و اهالی آنجا را تحریک کرده و آرام نمی‌گذارند.» (همان: ۸۰). آصف‌الدوله در ادامه این مراسله، از کمک خود به سهام‌الدوله برای مقابله با شجاع‌الدوله خبر داد و نوشت: «تا او در قوچان است، نمی‌توان گفت خراسان داریم، او که از این جا برداشته شود، آن وقت صاحب خراسان هستیم. هر قدر زودتر بشود، بهتر است اول کار دولت، امروز این امر است.» (همان). دیدگاه آصف‌الدوله به شجاع‌الدوله با نپرداختن مالیات تغییر کرد و فشار بر او را افزایش داد. وی در همان سال در نامه‌ای دیگر به ناصرالدین شاه از وی خواست که دستخطی به شجاع‌الدوله بنویسد و او را به دلیل نپرداختن مالیات سرزنش کند (همان: ۸۱). او در مراسله سوم به شاه در ۲۲ محرم ۱۳۰۳ ق. باز هم از نقش شجاع‌الدوله در تحریک ترکمانان به اغتشاش در سرحدات بجنورد سخن گفت و نوشت که دو نامه از شجاع‌الدوله و عمویش حسین‌قلی که در دستگاه وی بود، به دست آورده است که در آن، ترکمن‌ها را به اغتشاش تحریک کرده بودند (همان: ۱۰۷-۱۰۶). آصف‌الدوله در مراسله چهارم، ۶ صفر ۱۳۰۳ ق. خبر داد که شجاع‌الدوله به ترکمانان پول می‌داد که آنها را تحریک کند تا ریشه بجنورد را درآورند. وی یادآور شد که شجاع‌الدوله را در این باب بازخواست کرده است (همان: ۱۲۵). وی در مراسله پنجم، شجاع‌الدوله را به الماسی تشبیه کرد که گل سیاه بزرگی وسطش دارد، سپس او را سفیهی خواند که مدام در کار افساد سرحدات بجنورد بود، پول و مالیات دیوان را برمی‌داشت و به اشرار می‌داد تا در سرحدات بجنورد اغتشاش کنند: «نباید شجاع‌الدوله در قوچان باشد، سم است.» (همان: ۱۲۵). در این میان، ناصرالدین شاه با نوشتن نامه‌ای به شجاع‌الدوله از وی در باره نپرداختن مالیات توضیح خواست و او نیز تأدیه تمام مالیات قوچان را قبول کرد. با پرداخت مالیات ورق برگشت و آصف‌الدوله نیز با وی از در مهربانی درآمد. با حل شدن مسئله پرداخت مالیات، موضوع تحریک ترکمن‌ها نادیده گرفته شد و آصف‌الدوله به شاه نوشت: «ان شاء الله تعالی بعد از این ده درجه از اول به او محبت و مهربانی کرده، از او خوب نگهداری خواهم کرد. باقی مالیات را هم ان شاء الله تعالی به‌طور رفیق و مدارا از او خواهم گرفت.» (همان: ۲۲۰) نظر آصف‌الدوله در باره سهام‌الدوله نیز همین مبنا را داشت و مسئله، میزان منفعتی بود که حاکم خراسان می‌برد. آصف‌الدوله در مراسله‌های اولیه، سهام‌الدوله را سرشار از عیب می‌دانست که باعث شده بود در مقابل شجاع‌الدوله توان همسری نداشته باشد: «بعضی عیوب دارد که با ریاست ایل و سرحد زیاد منافی است. خاصه این سرحد و امروز تصور می‌کند همان بجنورد نجفقلی‌خانی و جعفرقلی‌خانی است. دیگری بی‌اندازه خسیس و

تنگ نظر است در این سال با زحماتی که در حق او کشیده شده.... هیچ به روی خود نیاورده، جز وقت آمدن عیال چیز بسیار ناقابل فرستاده بود.... با این حال می خواهد همسری به شجاع الدوله بکند.» (همان: ۶). چون سهام الدوله در مسئله پرداخت مالیات، باب طبع آصف الدوله عمل کرد، در مراسله‌ای به ناصرالدین شاه وی را ستود: «سهام الدوله نوکر صدیق راست گوی خدمتگزار است. دروغ و چاپلوسی بلد نیست.... در باب مالیات کولان هم حق با او است. همیشه رسم بوده دو ماه به سال مانده، یک نفر آدم ساعدالدوله به بجنورد می آمده و همراه آدم سهام الدوله به کولان می رفته، تا یک ماه از سال گذشته مالیات را وصول می کرده، به استرآباد می برده است.» (همان: ۲۲۴). چنین نگرشی به حاکمان محلی، مسئله برقراری امنیت را از اولویت ساقط می کرد. حکمران محلی تا زمانی که می توانست مالیات مورد نظر را به مرکز ایالت برساند، دستش در تعدی و ایجاد اغتشاش باز بود. زمانی نقش حکمرانان محلی در آشوبها و تحریکها دیده می شد که نتوانند و یا نخواهند مالیات مقرر را تأدیه کنند. یکی از رجال دولت ایران در کتابچه‌ای در باب اوضاع خراسان آورده است: «امراء خراسان که صاحب سوار و پیاده بودند، در ظاهر خدمتگزار دولت و در باطن شریک تراکه دزد بودند. من بعد نباید به وضع سابق عنان اختیار آنها را رها کرد و چنان که رسم بود، به طور مقاطعه یک مملکتی مثل بجنورد به ایلخانان آن جا داد که فلان عدد سوار نگاه دارد و سرحدات را محفوظ داشته باشد، بلکه باید ناظر عمل او بود.» (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۴۶۳-۴۶۲) همین سهام الدوله در ۱۳۰۳ ق. به جای ساعدالدوله که با وی اختلافهایی بر سر مالیات کولان نیز داشت، به حکومت استرآباد رسید. سهام الدوله رقابت با شجاع الدوله را در مقام والی گری استرآباد نیز ادامه داد و ترکمانها را به اغتشاش در خراسان تشویق کرد. در ۱۳۰۷ ق. شجاع الدوله نزد ناصرالدین شاه، سهام الدوله را متهم کرد که ترکمنها را به کشتار طایفه میلانلویی قوچان تحریک کرده است. در همین سال، سهام الدوله از حکمرانی ایالت استرآباد عزل و به تهران فراخوانده شد. سهام الدوله اگر چه از حکومت استرآباد عزل شد؛ اما همچنان تا پایان عمر حکومت بجنورد را در اختیار داشت و بی میل به حکومت استرآباد هم نماند (نوری و سرایلو، ۱۳۹۰: ۴۵). هر گاه جایگاه حاکم وقت استرآباد متزلزل می شد، سهام الدوله می کوشید خود را بانی نظم و امنیت در منطقه قلمداد کند. او به ترکمنها می تاخت یا آنها را به قتل می رساند و افتخار سرکوب کردنشان را به خود اختصاص می داد تا به عنوان گزینه‌ای مقتدر برای حکومت استرآباد مطرح شود. هنگامی که تکلیف حکومت استرآباد مشخص می گردید و دست وی از رسیدن به سریر این ولایت کوتاه می شد،

دست به تحریک ترکمن‌ها می‌زد تا سرحدات را مغشوش کنند و از این طریق ناتوانی حاکم مستقر در برقراری امنیت به چشم آید. با گسترش اغتشاشاتی که خود سهام‌الدوله محرک آن بود، به مقام‌های حکومت اعلام می‌کرد که چنانچه دولت اجازه دهد، می‌تواند در آرامش سرحدات وارد عمل شود. فهرست عرض کارگزاری بجنورد به‌خوبی شیوه و نیت سهام‌الدوله را نشان می‌دهد، او چنین گفته است:

جناب سردار مفخم در تلگراف اظهار نموده بودند [که] مرخص فرمایند ما هم در صد تلافی و قتل و غارت برآییم. اگر ایشان صدیق و خدمتگذار دولت و دلسوز رعیت هستند، چرا در سنه ماضیه که هنوز حکومت استرآباد نامعلوم و مترقب بودند که به ایشان داده خواهد شد، اتصالاً کولان و یموت، اغنام و مواشی شامکوبی را نهب و غارت می‌نمود و چند نفر از آن بیچاره‌ها کشته شدند... داد مردانگی نزدند که امروزه این اظهارات مؤید باشد و این مغولات مصدق. وانگهی حکومتی که پانصد و یا هشتصد سوار دارد و مبالغی موجب به این اسم از دولت می‌گیرد چرا باید مستحفظ سرحد خود نباشد که پنج سوار دله دزد بیاید، به قول خودشان از جاجرم که در بحبوحه ولایت است، مال ببرد یا رعیت پادشاه را اسیر کند. بدیهی است همه مقصود فراهم آوردن خرابی برای حکومت استرآباد است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: GH1318-K11- P10-3).

علاقه دیگر سهام‌الدوله، در اختیار گرفتن حکومت بر ترکمن‌های کولان بود تا مالیات این بخش به وی تعلق گیرد. حکومت کولان گاهی در اختیار سهام‌الدوله و زمانی در کنترل استرآباد بود و مالیات آن نیز به استرآباد تعلق می‌گرفت. زمانی که مالیات کولان به استرآباد تعلق می‌گرفت. سهام‌الدوله عوامل خود را نزد ترکمن‌های کولان می‌فرستاد تا با آشوب، ناتوانی حاکم استرآباد را در کنترل کولانی‌ها آشکار کند و دولت، کولان را به وی واگذار کند. فهرست عرض کارگزاری بجنورد به تلاش‌های سهام‌الدوله چنین اشاره کرده است:

از وقتی حکومت استرآباد تغییر یافته است، جناب سردار [مفخم] به‌واسطه این که سال‌ها از کولان‌ها فایده برده و از این نقطه صاحب ثروت شده‌اند، اتصالاً اهالی آن جا را محرک می‌شود که سرحد را مغشوش و اموال رعیت بیچاره را نهب و غارت نمایند. شاید به زعم خودش، دولت مجبور شود کولان را به ایشان واگذار نماید. چنان که در یک ماه قبل، غلام رضا بیک قزاق‌باشی خود را که از طرف مادر کولانی است، محض تحریک به آن جا فرستاد... پس از مراجعت او آمدند، قریب سه هزار گوسفند ایل زعفرانلو و امارلو را با یکصد شتر و سی - چهل رأس مادیان از نزدیکی بیش‌قلعه بردند. عموم رعایا از مسأله فرستادن

غلامرضا بیگ به کولان و تحریک کردن، مستحضر و دهشت دارند که من بعد با این، کار ما بیچاره‌ها چطور خواهد شد (همان: GH1318-K11-P10-1).

مراسله‌ای دیگر که در سال ۱۳۲۰ ق. نوشته شده، حاکی از آن است که شهر بجنورد و دهات اطراف آن نیز همچنان مورد هجوم ترکمن‌های کولان بودند. سهام‌الدوله با اینکه هشتصد سوار در اختیار داشت که با مخارج دولت نگهداری می‌کرد، اقدامی در مقابل مهاجمان کولانی نمی‌کرد تا نشان دهد که حکومت استرآباد از پس کنترل ترکمن‌های کولان بر نمی‌آید: «می‌خواهد اولیای دولت علیه از روی عجز و ناچاری حکومت استرآباد را به معظم له تفویض نمایند.» (همان: GH1320-K12-P1-96).

صرف نظر از تمایل به تبعیت نکردن که در گروه‌هایی از ترکمن‌ها دیده می‌شد، رفتار غارتگرانه آنان یا ناشی از رفتار ظالمانه حاکمان ولایت‌های سرحدی و یا به‌خاطر تحریکات آنان بود. حاکمان محلی تلاش می‌کردند تا خوی غارتگری آنان را شهره کنند و از طریق آن به منافعی دست یابند. رایینو در سفرنامه خود از سران و ریش‌سفیدان ترکمنی سخن گفته است که به او گفته بودند علاقه‌مند هستند تبعه ایران باقی بمانند؛ اما حاکم استرآباد آنها را به شورش وامی‌داشت و وانمود می‌کرد که قبیله کولان از پرداخت مالیات استنکاف می‌کنند. در صورتی که رایینو از آنها شنیده بود حاضر به پرداخت مالیات هستند و قصد خلافتی در باره دولت ایران ندارند (رایینو، ۱۳۶۵: ۱۳۲).

شهرت ترکمن‌ها به نافرمانی، این فرصت را برای حکمرانان محلی فراهم می‌کرد تا در پس این آوازه، منافع خود را بجویند. یکی از این حاکمان محلی سعدالله خان، ایلخانی کولان بود. وی تحت عنوان مالیات، مبالغ هنگفتی را از کولان جمع‌آوری می‌نمود، به آنها تعدی می‌کرد و اغلب هم از تأدیة مالیات‌های جمع‌آوری شده به دولت خودداری می‌کرد. در ذیقعدة ۱۳۲۰ ق. حاکم استرآباد در باره میرزا سعدالله خان، ایلخانی کولان نوشت: «امسال خون به دل بنده کرده است. از امین حکومت به وحشت آن که مبادا دوازده هزار تومان پول علاءالدوله را خورده، بنده مطالبه خواهم کرد، مالیات شما را هم به تمام خورده، دیناری نداده، مالیات بنده را هم تماماً نوش جان فرموده و برای مالیات کولان هم تماماً حرف جمع داشت شمار کرده است.» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: GH1320-K17-P1-68). سال بعد ریش‌سفیدان کولان در کارگزاری بجنورد شکایت کردند که «سعدالله خان عوض چهار هزار تومان، چهل هزار تومان مالیات از آنها گرفته و رعیت را از خانه بیرون کرده، پس از غارت با عیالشان بی‌شرمی و افتضاح را از حد گذرانیده، مال که رفته، پیشکش دولت، ولی ناموس را چه باید

کرد... یا ما را نقل کنید یا از استرآباد خارج، مالیات خودمان را در یک قسط می‌دهیم هرگاه عرض ما قبول نشود، اقامت روس را اختیار خواهیم کرد.» (همان: GH1321-K15-P14-36). وضعیت دیگر سرحدات شمال و شمال شرق نیز به علت منافع حکمرانان محلی آشفته بود. در سرحد سرخس ناصری نیز خرابی و بی‌ترتیبی بیداد می‌کرد و اغتشاش ترکمانان، زندگی را بر ساکنان این سرحد تنگ کرده بود. حاکم سرخس همواره می‌کوشید تا به شیوه‌های مختلف، مأموران دولتی محافظ سرحدات را فراری دهد، سرحد خراب و ویران باشد تا مأموری نتواند در سرحد بماند و خودش یکه‌تازی کند؛ از این‌رو، به رعایا و کسبه سفارش می‌کرد که مایحتاج زندگی را در اختیار مأموران نگذارند و یا به قیمت گزاف به آنها بفروشند تا نتوانند دوامی در سرحد داشته باشند و موقعیت برای سوءاستفاده حاکم سرخس مهیا باشد (همان: GH1320-K12-P2-22).

نتیجه‌گیری

اولیای دولت ایران توقع داشتند پس از امضای عهدنامه آخال، کم‌شدن جمعیت ترکمن‌های تحت حاکمیت ایران، سبب کاهش توان آنها در ایجاد ناامنی در ایالات سرحدی شمال و شمال شرق شود؛ اما این اتفاق رخ نداد. یکی از دلایل آن، علاقه‌مندی حاکمان محلی به ادامه ناامنی در این مناطق بود که از طریق آن به منافع بسیاری می‌رسیدند. آنها با تحریک ترکمن‌ها به اغتشاش می‌توانستند اهمیت وجودی خود را به دولت مرکزی بقبولانند و برای حیف‌ومیل مالیات ایالتی و بودجه‌های احتمالی دولت مرکزی به‌بهانه نگهداری قشون و نیاز به برقراری امنیت دلیلی بیابند. اغتشاشات ترکمن‌ها می‌توانست قدرت‌های کوچک‌تر محلی را وادار کند که برای حفظ امنیت خود دست به دامان قدرت‌های محلی بزرگ‌تر همچون ولایات قوچان و بجنورد شوند و این تابعیت‌پذیری اجباری، منافی را برای حاکمان محلی در بر داشت. تخلیه فشار ترکمن‌ها به مناطق داخلی کشور و فراسوی ایالت‌های سرحدی نیز از دیگر انگیزه‌های حاکمان محلی برای تحریک ترکمن‌ها به اغتشاش بود. حاکمان محلی از این طریق، علاقه به انقیادناپذیری و میل به چپاول را که هنوز در بین گروه‌هایی از ترکمن‌ها وجود داشت، ارضاء می‌کردند و با انتقال فشار آنان به مناطق داخلی، مردمان حوزه حاکمیت خود را در امان نگه می‌داشتند. رقابت حاکمان محلی با یکدیگر نیز از انگیزه‌های آنان برای ایجاد ناامنی در این مناطق بود. آنها با تحریک ترکمن‌ها می‌کوشیدند تا رقیبان خود را ناتوان از برقراری امنیت نشان دهند و زمینه عزل آنان را فراهم آورند. یکی از انگیزه‌های فرعی

حاکمان در این موضوع، منافع مالی بود. غارتگران پس از چپاول اموال و احشام مناطق دیگر، بخشی از آن را در اختیار حکمرانان محلی قرار می‌دادند. بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان اهداف حاکمان محلی را در برهم‌زدن امنیت مناطق فوق به این صورت نشان داد:



منابع و مأخذ

اسناد:

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، 9- P2- K28- GH1314-
 1- P10- K11- GH1318-
 3- P10- K11- GH1318-
 96- P1- K12- GH1320-
 22- P2- K12- GH1320-
 68- P1- K17- GH1320-
 36- P14- K15- GH1321-
 334- P 501- K10- GH1325-
 8- P5- K11- GH1325-

- GH1301- K127-37، مکمل، -----
GH1302- K167- 267، مکمل، -----
GH1303-K55 [?]-55، مکمل، -----
GH1303- K126- 17، مکمل، -----
GH1303 – K126- 384، مکمل، -----
GH1304- K126- 384، مکمل، -----
GH1308- K27- 180، مکمل، -----
GH1312- K27- 395,399، مکمل، -----
GH1312- K 65 – 315، مکمل، -----
GH1318- K65- 88، مکمل، -----
GH1325- K126- 384، مکمل، -----

کتاب‌ها:

- ارفع، ۱۳۷۸، خاطرات پرنس ارفع، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن و شهاب ثاقب.
رابینو، ه. ل.، ۱۳۶۵، *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه: غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
طباطبایی مجد، غلامرضا، ۱۳۷۳، *معاهدات و قراردادهای تاریخی دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد دکتر افشار.
نوابی، عبدالحسین و نیلوفر کسری، ۱۳۷۷، *اسناد میرزا عبدالوهاب آصف‌الدوله*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
نوری، مصطفی و اشرف سرایلو، ۱۳۹۰، *اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطیت*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
افشار آرا، محمدرضا، ۱۳۸۰، *خراسان و حکمرانان یا تاریخ استانداری خراسان از ابتدا تا پایان عهد قاجار*، مشهد: محقق.
سارلی، آراز محمد، ۱۳۹۰، *تاریخ ترکمنستان*، ج اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
-----، ۱۳۸۴، *تاریخ ترکمنستان*، ج دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
سدیدی، حمید، ۱۳۹۱، *معاهده آخال و نقش آن در تثبیت مرزهای ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد- واحد شاهرود.
سرایلو، اشرف، ۱۳۸۶، "اوضاع استرآباد در جنبش مشروطیت با تکیه بر وضعیت ترکمن‌ها"، *مجله گنجینه اسناد*، ش ۶۶، صص ۲۲-۹.
عضدی، احمد، ۱۳۸۵، *خشم و غارت*، بجنورد: عضدی.
لوگاشوا، بی‌بی رابعه، ۱۳۵۹، *ترکمن‌های ایران*، تهران: شباهنگ .